

## زندگینامه شهید دکتر عبدالحمید دیالمه

ولین و یگانه فرزند پسر خانواده بود که در ۲۰ شعبان ۱۳۷۳ مطابق با ۴ اردیبهشت ۱۳۳۳ در تهران در دامان پدر و مادر و خانواده ای که با عشق به اسلام و مکتب اهل بیت عجین بود، دیده به جهان گشود.

از همان کودکی نشانه های بزرگی در مشی او نمایان بود، هوش و ذکاوت، ایثار و محبت، مدیریت و ابتکار از جمله ویژگی هایی بود که همواره اطرافیان و معلمانش بدان اعتراف می کردند.

دوران دبستان را در مدرسه فرهاد که از مدارس خصوصی آن روز به شمار آمده و دارای امکانات ویژه ی آموزشی و تربیتی بود سپری کرد. توجه او به کتاب های خاصی از نوع تاریخ و ادبیات که در کتابخانه مدرسه وجود داشت و موفقیت های او در مسابقات کتابخوانی، از جمله نکاتی بود که آینده ی تأثیر گذار او را در باور مربیان او تشدید می کرد.

پس از طی موفقیت آمیز دوران دبستان، دوران متوسطه را در رشته طبیعی در دبیرستان هدف شماره ۱ آغاز کرد. در همین دوران بود که تلاش های فکری و اعتقادی او برای فهم اسلام شکل گرفت و همگام با فعالیت در دبیرستان به بهره جویی از مدرسین حوزه علمیه چون آیت الله ناصر مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی و شهید مطهری پرداخت .

نگرش دیالمه از همان آغاز با دیدگاه بسیاری از جوانان، از جمله با دوستان و هم سن و سالانش متفاوت بود.

شرایط خانوادگی ای که او در آن می زیست، اقتضای ادامه تحصیل در یکی از بزرگترین مراکز علمی و دانشگاه های معتبر خارج از کشور را داشت ، خصوصاً آن که وی دانش آموز ممتاز و مبتکری به حساب می آمد که از هوش و ذکاوت ویژه ای بر خوردار بود. اما او که چشم انتظار روزهای شکوفایی بود در سال ۱۳۵۲ با انتخاب رشته ی پزشکی در دانشگاه مشهد، سرنوشتش رقم خورد.

این امر نقطه ی عطفی در حیات او بود که می توان آن را آغاز هجرت به سوی تکلیف دانست، در واقع همت بلندش از او شخصیتی ساخته بود که به ادای تکلیفیش از هر چیز دیگر می اندیشید ، امری که در جوانان آن روزگار به ندرت یافت می شد.

یک سال پس از ورود به دانشگاه به دلیل فعالیت های سیاسی شهید بر علیه رژیم پهلوی از ادامه تحصیل در رشته پزشکی توسط مسئولین امر محروم گردید به گونه ای که او را مجبور به تغییر رشته از پزشکی به داروسازی نمودند، اما او که به هدفی بزرگتر می اندیشید همچون کوه، استوار و مقاوم به راه خود ادامه داد.

از سال ۱۳۵۲ تا اواخر سال ۱۳۵۶ که مصادف با دوران خفقان رژیم منحوس پهلوی بود حرکت جهادی خود را در دو بعد فکری و سیاسی استمرار بخشید و در همین سال ها برای اولین بار در دانشگاه مشهد اقدام به تأسیس کتابخانه اسلامی نمود تا از این طریق افراد را شناسایی و جذب نماید.

او با تشکیل گروه های چند نفری اقدام به نشر افکار ناب اسلامی شیعی و شکل دهی مبارزه با رژیم ستم شاهی کرد و با جلسات خود توانست این خلأ فکری در دانشگاه را پر کند و در محیطی که مسلمانانش از

چند نفر بی خط و نشان و بی تفاوت و یا گروه هایی که بعدها منافق نام گرفتند تشکیل شده بود ، خط صحیح اسلامی را به دور از افراط و تفریط ها در جمع جوانانی که گردش فراهم آمده بودند نمایان سازد و خود پیشتاز و الگوی تمام نمای این تفکر باشد.

کسی که از جریان های فرهنگی اجتماعی آن روزگار آگاه باشد به خوبی در می یابد که نقش سازنده ی این اندیشمند مجاهد جوان در تربیت ایمانی جوانان آن عصر تا چه اندازه بوده است. بر خلاف بسیاری از مبارزان دانشگاهی او به شدت به تهذیب و خود سازی خود و دوستانش همت داشت و معتقد بود که مبارزه و اصلاح باید از درون افراد آغاز شود ، از این جهت چیزی از ارزش های اخلاقی نبود که بگوید و خود بدان پای بند نباشد ، عملش بیش از کلامش بود و مانند کسانی نبود که دین را به دنبال خود بکشند و به میل خود تعبیر و تفسیر کنند .

اهتمام به عبادت ، خصوصاً نماز اول وقت ، علاقه به سجده های طولانی بعد از نماز ، اهتمام به روزه و نماز شب راه هایی برای همین تهذیب بود .

پرهیز از رفاه زدگی و زهد انتخابی، او را با محرومیت های جامعه پیوند می داد ، بسیار ساده می زیست و علی رغم این که دنیای حلال برای او فراهم بود اما او دنیا را عرصه ی تجلی پروردگار و آزمایش او می دید و دیگران نیز می توانستند در محضر او بی مقداری دنیا را در برابر سرای عقبا حس کنند.

آنچه دیگران را به سوی او سوق می داد، ویژگی هایی بود که در منش او مشاهده می شد. در معاشرت بسیار هوشمند و مؤدب بود، دلنشین و گرم سخن می گفت، حضوری بسیار مطلوب و بر خوردی متواضعانه داشت؛ قدی رشید، هیبتی جذاب، آرامشی متفکرانه همراه با چشمانی رنج آشنا، توانست افراد بسیاری را، با افکار و اندیشه های متفاوت به دور خود جمع کند.

نکته قابل توجه در طول مبارزات شهید دیالمه این بود که می کوشید تا همه رفتارهایش از جلسات و درس ها گرفته تا مبارزات سیاسی اش بر اساس عملکرد اسوه های الهی و ائمه معصومین(ع) باشد، از این جهت به شدت از رفتارهای غیر اصولی و کور حتی در مبارزه دوری می جست و می کوشید تا راه هایی که بر می گزیند خالی از گناه باشد.

ترغیب مبارزان به دینداری و دینداران آن روز به مبارزه اصولی از مهمترین دغدغه های او بود.

نشر فرامین امام خمینی (ره) مبنی بر دوری جستن از حزب منحوس رستاخیز و هشدارهای ایشان در مورد نقشه های صهیونیسم از نمونه کارهای او در دانشگاه بود ، همچنین شرکت فعال در حرکت های علیه شاه معدوم در اوج خفقان سالهای ۵۴ و ۵۵ در مشهد و اعلام مرجعیت و زعامت امام (ره) به اشکال مختلف از جمله مواردی بود که در دو نوبت موجب هجوم ساواک رژیم پهلوی به خانه او و دستگیری وی شد.

مهمترین ویژگی شهید دیالمه در دردمندی او بود. خصوصیتی که شرط آن ، خردمندی و درک درست دین و حساس بودن به آن است. شهید دیالمه از جمله کسانی بود که به شدت در برابر هجوم به دین حساس بود. در زمانی که امت به پا خاسته و مسلمان ایران و به خصوص نسل جوان تشنه اسلام، آماده فرا گیری هر گونه اعتقادی بودند و گروه های مختلف در قالب های گوناگون در مسیر اندیشه های این تشنگان قرار

گرفته و با عناوین فریبنده توانستند مریدانی برای خویش بسازند، شهید دیالمه با قدرت ایمانی که در او بود توانست مفاهیم ناب دین اسلام اصیل و ژرفای آموزه های آن را نشان دهد و کج روی ها را آشکار سازد. تأثیر گذاری شگرف او در جامعه از باب بیان مطالب جدید و واژگان روشنفکری و مانند این ها نبود بلکه به سبب روش پسندیده او در عرضه ی اسلام بود .

قدرت بیان او در تبیین و تفهیم مسائل و احتیاجات فکری جوانان دانشگاهی آن هم بدون ترس و هراس از سرزنش سرزنش کنندگان، از او شخصیتی محبوب و قابل توجه ساخته بود . شخصیتی که در مقابل برچسب ها و انگ های گوناگون مقاومتی سخت تر از مقاومت کوه را نشان می داد که : المؤمن أصلب من الجبل.

همزمان با اوج گیری انقلاب شکوهمند اسلامی، تشکیلات فکری و مبارزاتی او که برای شکل گیری آن ، سال ها زحمت کشیده بود به نام “مجمع احیاء تفکرات شیعی” اعلام موجودیت رسمی و علنی کرد و با این اعلان جوانان متعهدی که منتظر بروز چنین محور استواری در میان آن همه تبلیغات زهر آگین دشمنان اسلام بودند به استقبالش شتافتند .

شهید دیالمه اعتقادش بر آن بود که باید در زمینه های فکری و عقیدتی مردم به شکل عمیق کار شود تا انقلاب اسلامی در سال های بعد قدرت تداوم داشته باشد، او اذهان نسل جوان را چون زمین بایری می دانست که بیم آن می رفت بذر افکار التقاطی و انحرافی در آن کاشته و ثمرات خطرناکی را در پیش رو داشته باشد. او که خطر نفاق و التقاط را به خوبی درک کرده بود با امکانات محدودش نقشی شگرف در تطهیر سیمای فرهنگ اسلامی از غرب زدگی و شرق زدگی ایفا کرد.

فریاد هایی از سر درد ، تکان هایی برای بیداری و ارائه طریق ، طرح هایی کلی از یک مکتب، نوعی بسیج فکری و روحی در جامعه دانشگاهی آن روز، آن هم در شرایط قبل و بعد از انقلاب، همه و همه حرکت هایی بود که کارنامه پر برگ و بارتری برای او از دیگرانی که فرصت ها و امکانات بیشتری داشتند ایجاد کرد. خاطره باشکوه راهپیمایی ۱۵ خرداد ۵۵ در پایین خیابان مشهد طراحی که با ابتکار آن شهید بزرگوار و با” شعار درود بر خمینی” شکل گرفت، نشانگر دقت، ظرافت و پشتکار او در ارائه طریق به جامعه به ویژه دانشگاهیان مبارز بود. بدون شک مقصود او از این همه فریاد تنها تفسیر حقیقت نبود بلکه تغییر مخاطب بود او نمی خواست فقط چیزی را تبیین کند او می خواست درد انسانیت را در جان بی دینان و درد دین را در جان دینداران بی درد زنده کرده و تحول ایجاد کند.

و از آنجایی که عقائد و باورهایش در حاشیه زندگیش نبود که گاهگاهی به آن رجوع کند و دین برای او آدابی برای اوقاتی ویژه به حساب نمی آمد بلکه با آن زندگی می کرد و نفس می کشید، از این جهت هر کلمه اش جرقه ای بود و هر جمله اش شعله ای که می سوخت و می گفت و می سوزاند.

هر چند این جدیت و حرارت مرسوم آن دوران نبود و برخی به آن خرده می گرفتند.

جلسات سخنرانی عمومی در دانشگاه های مختلف مشهد و کلاس های مجمع احیاء تفکرات شیعی برای عمق بخشیدن به مبانی فکری و اعتقادی-سیاسی جوانان، فرصتی بود برای درخشش جوانی که مأموریت خود را تبلور تکلیف در نفوس آگاه و متعهد می دانست .

بسیاری از گزاره ها از قبیل ضوابط حرکت بر صراط مستقیم ، در تنهایی ثقلین ، اگر فاطمه نبود، جایگاه و موقعیت زن در جامعه اسلامی و... که امروز کلیشه شده و به راحتی به زبان آورده می شود، در عصر

او در میان دانشجویان و جوانان که با رژیم ستم شاهی مبارزه می کردند مطرح نبود و شاید بتوان گفت در دانشگاهیان آن روز چنین عباراتی غریب می نمود. او برای اولین بار در سطح دانشگاه به جای مباحثی چون : جامعه ی بی طبقه توحیدی، خود سازی انقلابی و مانند این ها که رایج بود ضوابط حرکت بر صراط مستقیم را موضوع سخنان خود قرار داد تا نشان دهد که دغدغه ها و دل مشغولی های او از سنخ دیگری است .

کلاس های مجمع با تفاوتی آشکار از حیث محتوا با سایر کلاس های آن روز کم کم جای خود را در میان نسل جوان باز می کرد و البته این تفاوت فقط در محتوا نبود ، جدا سازی کلاس های خانم ها از آقایان برای اولین بار در قشر دانشجویی آن روز به منظور حفظ حدود و تقوای الهی، پیام بزرگی در بطن خود داشت که فضای کلاس ها را در ظاهر متفاوت نشان می داد.

با استخراج و طبقه بندی واژگان، اصطلاحات و تعابیر به کار رفته در مباحث مطروحه توسط هر شخص می توان پی برد که حساسیت های او در چه حوزه هایی بوده است، چرا که پیامبر (ص) فرمودند : من احب شئياً أكثر ذکره (هر کس چیزی را دوست بدارد زیاد یادش میکند).

برای شناخت آرمان ها و دغدغه های دکتر دیالمه کلید واژه های پر تکرار او را چنین می یابیم :

مذهب – انسان – زمان – صراط مستقیم – وجود معصوم – اندیشه اسلامی شیعی – احیاء – روحانیت و مرجعیت – اهل بیت – تقلین – غدیر – عاشورا – انتظار-فاطمه(س) – امام سجاد (ع).

اینان قاموس فکری شهید بود که نشانگر شخصیت و اندیشه او است.

سخنرانی های او با سخنان شخصیت های دیگر یک تفاوت و تمایز چشمگیر داشت، در کلام آنان بیشتر از اسلام سخن می رفت و جز در موارد ضرورت به تشیع اشاره نمی شد، اما او بر اسلام شیعی پای می فشرده!!!

فضای حاکم بر کلام او فضایی شیعی بود و رنگ و بوی تشیع علوی در آن غلظت و شدت داشت. چندان با حرارت از قرآن کریم و اهل بیت(ع) سخن می گفت که گویی سرنوشت آن را فقط به او سپرده اند و او یگه و تنها باید رسالت های الهی را ابلاغ کند ، هنگامی که از عاشورا و غدیر سخن می گفت تو گویی که آن را از لابه لای کتاب ها در نیافته بلکه آن ها را دیده و لمس کرده است، او همه چیز را جدی می گرفت و جدی می گفت، حتی واژه ها هنگامی که بر زبان جاری می شدند: مسلمان – عالم – انقلابی شیعه، آنان را به جد اراده می کرد و از آنها انتظار ویژه داشت، به گونه ای که انگیزه و هدف به مخاطب می داد و افق جدیدی به روی او می گشود که منجر به تحول می شد.

گر چه سخنرانی های او آینه تمام نمای وجود او نبود و هرگز ابعاد شخصیت او را نمی نمایاند، که او بسیار بزرگتر از آن بود که در کلامش تجلی یابد . این نکته را تنها کسانی در یافتند که افتخار مصاحبت با او را داشتند ، او عملش بیشتر از کلامش بود .

سال ۱۳۵۹ همزمان با اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی، پنج تن از علمای طراز اول مشهد، دکتر دیالمه را به عنوان کاندیدای خود به مردم معرفی کردند و یک بار دیگر پیامبر گونه اسامه ی زمان خود را بر بسیاری از کبار و سالخوردگان ترجیح دادند و او نیز به هدف ادای تکلیف با رأی قاطع مردم مشهد وارد سنگر مجلس شد و به تهران آمد.

آغاز دوران نمایندگی مجلس همزمان با ریاست جمهوری بنی صدر نقطه عطف دیگری در حیات شهید بود که ابعاد دیگری از شخصیت او را نمایان ساخت.

شهید دیالمه اولین کسی بود که قبل از ریاست جمهوری، افکار بنی صدر را مطالعه و نقادی نموده و نقاط ضعف بینش التقاطی وی را یافته بود و افکار او را در کتاب هایی مثل تعمیم امامت، مخالف ولایت فقیه می دانست. لذا با ریاست جمهوری او مخالفت کرد و اعلام کرد:

“ ریاست جمهوری بنی صدر برای اسلام و جامعه اسلامی ایران یک فاجعه است ”

و برای آن که این مخالفت در شعار و اندیشه خلاصه نشود با جمعی از دوستان مجمع به عنوان اعتراض در محل روزنامه انقلاب اسلامی تحصن کردند.

شهید دیالمه جریانات انحرافی منافقین را در سال ۵۴ با انتشار اعلامیه هایی در سرتاسر دانشگاه مشهد به عموم مبارزین هشدار داده بود، پس از پیروزی انقلاب آن را کالبد شکافی کرده و در ده ها سخنرانی به نام “ تبیین تبیین جهان ” به نقد و بررسی کتاب ایدئولوژیک سازمان منافقین پرداخته و ریشه های انحراف را بر اساس مبانی دین آشکار ساخت و به جرأت اعلام کرد که ایدئولوژی سازمان چیزی جز افکار مارکسیستی مزین شده به آیات قرآن نیست!!!

بسیاری در آن روزگار این حرکت ها را تند و با شتاب می دانستند اما او که النقاط این مبانی برایش آشکار بود و اشخاص و گروه ها را با محک ارزش ها و عقاید دینی می سنجید، بنا نداشت که با هیچ کس بر سر اصول و ارزش ها معامله کند. آری او فریادش از تفکرهای جانبی که به اسلام نزدیک می شد بلند بود، آن گونه که او را در مقابل همه کسانی که می خواستند به دین هجوم ببرند آشفته می یافتی.

نکته قابل توجه این بود که مبارزات او با فرقان، منافقین، فدائیان خلق، حزب توده، حزب خلق مسلمان و سایر گروه های انحرافی آن روز حتی مخالفتش با بنی صدر ریشه ی اعتقادی داشت. او جریان های اجتماعی و انحرافات فکری را می شناخت لذا تنها کسی بود که مبارزاتش با گروه های سیاسی منحرف و مخالف انقلاب، ایدئولوژیک و بر اساس مبانی فکری بود و نه بر اساس عملکردهای سیاسی، و درست به همین خاطر، آنچه را همگان سال ها بعد، وقتی تصویرش بزرگ می شد و نزدیک می آمد، درک می کردند، چشمان تیز بین او سال ها جلوتر می دید و از آن سخن می گفت. خودش می گفت: “ جرم من آن است که حرف هایم را زودتر از زمان می زدم ”. و درست به همین خاطر بود که نوک تیز حمله دشمنان و منافقین به سمت او بود و وحشتی که دشمنان از زبان او داشتند از حرکت های دیگران نداشتند.

دقت و تأمل در مباحثی که شهید ضرورت طرح آنان را حس کرد و تبیین نمود ما را به کشف دو نگاه ویژه در او سوق می دهد: یکی نگاه دشمن شناسی که منجر به درک و طرح ریشه های تفکر منافقین و سایر گروه های انحرافی گردید و نگاه دیگر ضرورت طرح معارف دینی در حد نیازهای آن روز تا نشان دهد که معرفت دینی تنها محدود به آنچه مبارزان آن روز می پنداشتند، نیست. در میان جمعیتی از مبارزان دانشگاهی آن روز که تنها امامت را در ۲ امام، حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) تصور می کردند، سخن گفتن از رساله حقوقیه امام سجاد نگاهی ویژه بود.

نکته ای که نباید از آن غفلت کرد باور جدی شهید به جایگاه مرجعیت و روحانیت اصیل شیعه بود، او فقاهت شیعی را ملجأ و مرجع مردم می دانست و بر عکس بسیاری از روشنفکران دانشگاهی آن عصر

که اگر حرفی برای گفتن داشتند عادتاً روحانیت را مورد هجوم قرار می دادند ، او همواره مدافع حریم مرجعیت و در رأس آنان ولایت فقیه بود.

سخنرانی پر مغز او در تبیین جایگاه ولایت فقیه از پایگاه دانشگاه، نکته ای بود که او را از مبارزان و روشنفکران هم عصرش جدا می کرد و البته این دفاع تنها در بعد نظری نبود که او به واقع تابع و پیرو راستین امام (ره) ، رهبر کبیر انقلاب بود.

و زمانی که امام (ره) به دلیل شرایط حساس کشور در سخنرانی خویش اشاره نمودند که ریاست جمهوری نباید تضعیف شود ، شهید دیالمه علی رغم همه اسناد و مدارکی که بر علیه بنی صدر و حمایت های استعماری از او و نقشه های خائنانه اش داشت لب فرو بست و به مدت ۲ ماه همه سخنرانی های خود را به تبعیت از کلام رهبر تعطیل نمود و گفت: «اگر از من در باره ی بنی صدر بپرسند نمی توانم خلاف آنچه باور دارم بگویم ، از طرفی امام صلاح دانسته اند که کلامی گفته نشود بنا بر این در مجالس حضور نخواهم یافت.»

بالاخره آن زمان که لحظه تاریخی رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی صدر فرا رسید علی رغم همه توطئه هایی که بر علیه او شد تا اسنادش را در مجلس طرح نکند، نگاه او این بود که من برای تاریخ حرف می زنم تا نباشد که آیندگان اینطور قضاوت کنند که اولین مجلس شورای اسلامی در رأی به عدم کفایت سیاسی اولین رئیس جمهور خود مدارک و مستندات متقنی نداشت!!!

آری بسیاری کسانی که چون شناخته نشوند دوست داشتندی اند اما چون تجزیه و تحلیل شوند لایق دوستی نیستند. اما شهید دیالمه هر چه شکفته تر شد و هر چه حوادث تاریخی بیشتر او را می نمایاند، گرانبها تر گشت ، به گونه ای که اختلافش با دیگران ، که در نظر اول مشهود نبود، آشکار می گردید.

به رغم این که شهید دیالمه شخصیتی کاریزماتیک و پر جاذبه داشت ، اما هیچ گاه مرید تراشی نکرد و در حالی که کسانی برای به دست آوردن مرید تدبیر می اندیشیدند ، او متاع شهرت را به فلسی نخرید.

جمله مشهور او در هنگام انتخابات که " من کیسه برای رأی جمع کردن ندوخته ام " نشان اوج اخلاص او بود .

او دغدغه نام و مقام نداشت و علی رغم ۴۰۰ ساعت سخنرانی برای جامعه جوان آن روز ،هماره از شهره شدن گریخت و هرگز از خویش سخن نگفت، در مصاحبه ای با روزنامه آزادگان آنگاه که از او خواسته شد در مورد فعالیت های سیاسی خود قبل از انقلاب و فعالیت های انتخاباتی برای ورود به مجلس توضیح دهد گفت :

« من سعی کرده ام در زمان فعالیت های انتخاباتی ام نه زندگی نامه ای برای خود بنویسم و نه در جایی مسائلی از گذشته ام مطرح کنم علت هم این بود که فکر می کنم ما بعد از انقلاب باید نشان بدهیم که چه می خواهیم انجام دهیم، تکیه بر گذشته فقط از ما یک سوپرمن می سازد که در ذهنمان تصور کنیم کاری کردیم و کم کم امر بر خودمان هم مشتبه شود ... »

آری او در پی خود نمی رفت و همین امر هم سبب شد که سرانجام گمشده ای شود در میان جوانان این سرزمین، به پندار عده ای: یکی از نمایندگان مجلس!! یا یکی از جوانان انقلابی!! و یا مسلمانی پر شور!! همین و بس!! و حال آنکه او فقط همین نبود... .

او جوانی بود که با مرزبانی از حوزه تفکر شیعی درین راه پرچم افراشته و به پایگاه عزت خورشید رسید. و همین امر نیز سبب شد که هدف سهمگین ترین تبلیغات سوء دشمن قرار گیرد تا آنجا که حقایق و واقعیات شخصیت او علی رغم همه فضایلش بر بسیاری از دوستان نیز پوشیده و پرده های ابهام همچنان باقی ماند. و سرانجام یکشنبه ۷ تیرماه ۱۳۶۰ در حادثه انفجار بمب کینه توسط منافقین در حزب جمهوری اسلامی به همراه ۷۲ تن دیگر از یاران امام (ره) به شهادت رسید.

پیکر پاکش در قم در صحن مطهر حضرت معصومه (س) (مقبره شهید مفتاح) به خاک سپرده شد تا یکبار دیگر تجلی عملی همه کوشش هایی باشد که به جهت ایجاد وحدت حوزه و دانشگاه از این مجاهد جوان تبلور یافت.